

گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران

گندوکاوی در جامعه‌شناسی نقاشی ایران معاصر

- ویراست دوم -

محمد رضا مریدی



تصویر جلد:

از سری انباشته

حسین سلطانی، ۱۳۷۹

www.ketab.ir

سرشناسه: مریدی، محمدرضا، ۱۳۵۷ -

عنوان و نام پدیدآور: گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران: کتدوکاوی در جامعه‌شناسی نقاشی

ایران معاصر / محمدرضا مریدی؛ ویراستار ولی‌الله کاروسی.

مشخصات نشر: تهران: کتاب آبان: دانشگاه هنر، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۴۰۸ ص: ۱۴/۵۰۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۲۵-۵۵-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: چاپ قبلی: کتاب آبان: دانشگاه هنر، ۱۳۹۷ (بیست و هشت، ۳۷۹ ص: و زیری).

یادداشت: چاپ دوم.

عنوان دیگر: کتدوکاوی در جامعه‌شناسی نقاشی ایران معاصر.

موضوع: هنر و اجتماع -- Art and society

هنر و اجتماع -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق. - ۱۴

Art and society -- Iran -- History -- 19 - 20th centuries

نقاشی -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی -- تاریخ

Painting -- Social aspects -- Iran -- History

رده بندی کنگره: NV۲

رده بندی دیویی: ۷۰۰/۱۰۳

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۷۹۶۶۵

گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران

کندوکاوی در جامعه شناسی نقاشی ایران معاصر

ناشر: کتاب آبان

مؤلف: محمدرضا مریدی (عضویت علمی در انجمن نقاشان ایران)

ویراستار: ولی الله کاوسی

مدیر هنری و طراح جلد: احسان رضوانی

صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک آبان (فاطمه چهاردولی)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: بوستان کتاب

نوبت چاپ: دوم، ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۲۵-۵۵-۳

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.



تهران | خیابان انقلاب | خیابان فخر رازی | کوی فاتحی داریان | شماره ۲ | طبقه همکف | واحد ۱۰
کد پستی: ۱۳۱۴۷۳۴۸۶۶ | شماره تماس: ۰۲۱) ۶۶۹۵۵۰۱۲
وبسایت: www.abanbooks.com | پست الکترونیک: info@abanbooks.com

گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری
ایران، ویراست دوم



۹ ۷۸۶۲۲۶ ۰۲۵۵۵۳
انتشارات کتاب آبان ۵۵۰۰۰۰۰۰۰۰
۳۳۳۷۱



تصاویر رنگی آثار ارائه شده در کتاب را می‌توانید از طریق اسکن کد QR زیر و یا از طریق لینک ارائه شده، دانلود و مشاهده کنید.



<http://abanbooks.com/dl/cultural-discourses-files>

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۲۵	مقدمه
۳۳	فصل اول طرح پرسش
۳۷	فصل دوم رویکرد نظری و روش‌شناسی
۳۷	بخش اول: جامعه‌شناسی و تاریخ هنر
۳۸	نظریه سبک هنری و تاریخ‌نگاری هنر
۴۴	تحلیل گفتمان و تاریخ‌نگاری هنر
۵۱	گفتمان‌ها و شکل‌گیری جریان‌های هنری
۵۵	بخش دوم: رویکرد روش‌شناسی و مدل تحلیلی پژوهش
۶۷	فصل سوم گذر از عصر قاجار به مشروطه هنر
۶۷	زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در پایان دوره قاجار
۶۸	گفتمان مشروطه هنر
۸۵	فصل چهارم گفتمان ناسیونالیسم و هنر ملی
۸۵	زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در دوره پهلوی اول
۸۹	گفتمان ناسیونالیسم و هنر ملی

۹۴	تحولات فرهنگ و هنر در دوره پهلوی اول
۱۰۱	تحولات نقاشی و نگارگری در گفت‌وگوهای ناسیونالیسم
۱۰۹	فصل پنجم گفت‌وگوهای اصالت‌گرا و هنر ایرانی
۱۰۹	زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در دوره پهلوی دوم
۱۱۲	گفت‌وگوهای اصالت‌گرا و هنر ایرانی
۱۱۷	تحولات فرهنگ و هنر در دوره پهلوی دوم
۱۲۴	تحولات نقاشی در گفت‌وگوهای اصالت‌گرا
۱۳۳	فصل ششم گفت‌وگوهای چپ و هنر معترض
۱۳۳	زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نارضایتی‌ها در دوره پهلوی دوم
۱۳۶	گفت‌وگوهای چپ و هنر معترض در ایران
۱۴۵	تحولات نقاشی در گفت‌وگوهای چپ
۱۵۵	فصل هفتم گفت‌وگوهای انقلاب فرهنگی و هنر مکتبی
۱۵۵	زمینه‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب و جنگ
۱۶۱	گفت‌وگوهای انقلاب فرهنگی و هنر مکتبی
۱۶۹	تحولات فرهنگ و هنر در سال‌های انقلاب و جنگ
۱۷۷	تحولات نقاشی در گفت‌وگوهای مکتبی
۱۸۹	فصل هشتم گفت‌وگوهای تهاجم فرهنگی و هنر ارزشی
۱۸۹	زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در سال‌های پس از جنگ
۱۹۵	گفت‌وگوهای تهاجم فرهنگی و هنر ارزشی
۱۹۹	تحولات فرهنگ و هنر در سال‌های پس از جنگ
۲۰۷	تحولات نقاشی و گفت‌وگوهای هنر ارزشی
۲۱۵	فصل نهم گفت‌وگوهای تعامل فرهنگی و هنر معناگرا
۲۱۵	زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در دوران اصلاحات
۲۱۹	گفت‌وگوهای تعامل فرهنگی و هنر معناگرا
۲۲۴	تحولات فرهنگ و هنر در دوران اصلاحات
۲۳۳	تحولات نقاشی در گفت‌وگوهای هنر معناگرا

فصل دهم | گفتمان مهندسی فرهنگی و هنر مقاومت ۲۴۹

- ۲۴۹ زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در دوران اصول‌گرایی
- ۲۵۲ گفتمان مهندسی فرهنگی و هنر مقاومت
- ۲۶۲ تحولات فرهنگ و هنر در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰
- ۲۶۹ تحولات نقاشی در گفتمان هنر مقاومت

فصل یازدهم | گفتمان زن محور و هنر زنان ۲۷۵

- ۲۷۵ زمینه‌های اجتماعی فعالیت زنان ایران
- ۱۸۲ گفتمان زن محور و هنر زنان
- ۲۸۴ تحولات نقاشی در گفتمان زن محور

فصل دوازدهم | گفتمان پسااستعماری و هنر خاورمیانه‌ای ۲۹۵

- ۲۹۵ زمینه‌های اجتماعی مطالعات شرق شناسانه در ایران
- ۳۰۰ گفتمان پسااستعماری و هنر خاورمیانه
- ۳۰۴ تحولات نقاشی ایران در گفتمان خاورمیانه‌ای

فصل سیزدهم | خلاصه و نتیجه مباحث ۳۱۹

- ۳۲۰ اول، تحولات گفتمانی هنر ایران
- ۳۲۴ دوم، تاریخ اجتماعی رئالیسم در نقاشی ایران
- ۳۲۵ شکل‌گیری رئالیسم
- ۳۲۶ افول رئالیسم در برابر ایدئالیسم تاریخ‌گرا
- ۳۲۹ حیات کوتاه رئالیسم انقلابی
- ۳۳۰ افول رئالیسم در برابر ایدئالیسم مذهبی
- ۳۳۰ بازگشت دوباره رئالیسم
- ۳۳۴ سوم، هنرمند در برابر هژمونی: مولدها و بازتولیدکنندگان گفتمان
- ۳۳۴ نهادهای دولتی هنر
- ۳۳۶ نهاد دانشگاهی هنر
- ۳۳۸ نهاد اقتصادی هنر
- ۳۴۰ نهادهای مستقل هنری

۳۴۳

یادداشت‌ها

۳۷۱

فهرست منابع

۳۹۱

فهرست منابع تصاویر

۳۹۹

نمایه

www.ketab.ir

■ پیشگفتار

جامعه‌شناسی هنر ابتدا با توجه به رابطه میان هنر و جامعه و تأثیر و تأثر متقابل آنها بر هم به عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی شکل گرفت. در تأملات اولیه جامعه‌شناسان هنر، بیش از هر چیز به آثار هنری و چگونگی بازتاب جامعه در آنها یا تأثیر آنها بر جامعه توجه می‌شد. همچنین در روند تاریخی تحول اجتماعی و همین‌طور تحولات هنری، رابطه متقابل هنر و جامعه در فرایندی پویا مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از متفکران با توجه به بحث تاریخی اجتماعی هنر به این حوزه غنا بخشیده‌اند.

اما در سال‌های اخیر در این رشته به ابعاد دیگر هنر و جامعه نیز توجه شده است. ابعادی مانند مطالعه مخاطبان هنر و شیوه‌های مصرف آنها، هنری یا خوانش‌های مختلف آثار، عوامل مؤثر بر هنرمند شدن و نقش آنها در شکل‌گیری انواع هنرها و سبک‌ها و مضامین غالب در دوره‌های زمانی مختلف و یا نقش سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در شکل‌گیری نقشه هنری جوامع. همچنین نگاه به جامعه هنری به عنوان یک کل و مطالعه روابط میان اجزای این جامعه (مثلاً هنرمندان، مخاطبان، منتقدان هنر، آثار هنری و شرایط تولید آثار هنری) با هم و با کلیت جامعه، رویکرد جدیدتری است که در این رشته مطرح شده است.

در این نوشته ابتدا به محورهای اصلی جامعه‌شناسی هنر با تأکید بر نقاشی اشاره خواهد شد. سپس با ارائه سیر تحولی منابع این رشته در ایران از ابتدا تا کنون، وضعیت کتاب‌های موجود این رشته به زبان فارسی، تبیین خواهد شد. در نهایت با استفاده از این مقدمه نشان خواهیم داد که چرا کتابی که اکنون در دست دارید در میان منابع موجود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. معرفی کتاب حاضر آخرین بخش این مقدمه خواهد بود.

محورهای جامعه‌شناسی هنر

با استفاده از رویکردی کل‌نگر، در رابطه میان هنر و جامعه می‌توان به پنج محور اصلی اشاره کرد: مطالعه جامعه‌شناختی هنرمندان، مخاطبان هنر، آثار هنری، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی هنری و اثرات هنر.

هنرمندان

در مورد مطالعه هنرمندان با رویکرد جامعه‌شناختی می‌توان به پرسش‌هایی که در این حوزه قابل طرح هستند اشاره کرد. پرسش‌هایی مانند اینکه ویژگی‌ها و مشخصات هنرمندان در حال حاضر چیست و در گذشته چه بوده است؟ ویژگی‌هایی مانند سن، جنس، طبقه اجتماعی، میزان سواد و چگونگی درآمد و چگونگی حمایت‌های مالی از هنرمندان ناشی و رابطه آنها با سایر هنرمندان این فرصت هنری و مسائلی از این قبیل در این قسمت قابل بررسی هستند. این مطالعه دو جنبه اصلی (مطالعه هنرمندان نقاش معاصر) و پویا (مقایسه با شرایط هنرمندان نقاش در گذشته) دارد و می‌تواند تغییرات وضعیت هنرمندان را در ایران به نمایش گذارد.

یکی از موضوعاتی که در رابطه با هنرمندان نقاش به‌عنوان یک لحاظ تاریخی قابل تأمل است موضوع حمایت‌های دولتی یا حکومتی در دوره‌های گذشته از ایشان و استقلال اکثریت آنها در دوره‌های اخیر از نوع حمایت‌های دولتی است. در تاریخ گذشته ایران همواره شعرا و سایر هنرمندان از طریق حمایت‌های دولت‌های کوچک و بزرگ و دربارها به هنرآفرینی مشغول بودند. اگر چنین حمایتی از آنها صورت می‌گرفت آثارشان ماندگار می‌شد و در غیر این صورت در سطح جامعه مطرح نمی‌شدند. نقطه عطف تاریخی که وضعیت هنرمندان نقاش را به ظاهر دگرگون ساخت و ایشان را بیش از حامیان درباری و دولتی به حامیان خصوصی وابسته گردانید پایان سلطنت قاجار و ورود سبک‌ها و شیوه‌های نقاشی غربی به دنبال بازگشت هنرمندانی که در فرنگ آموزش دیده بودند می‌باشد. اگرچه خود فرایند مسافرت به فرنگ و کسب آموزش‌های هنری در آنجا خود ناشی از حمایت‌های اقتصادی دربار و دولت بوده است، ولی نسل آموزش دیده در ادامه فعالیت‌های خود به

جست‌وجوی مخاطب عام پرداخته و با انتقال دانش و هنر خود به شاگردان زمینه افزایش تعداد هنرمندان نقاشی را فراهم آوردند که دیگر مورد توجه دربارها و دولت‌ها نبوده و به علت تعداد زیاد نمی‌توانستند باشند و مخاطب‌های آنها به‌طور طبیعی در میان سایر اقشار جامعه قرار می‌گرفتند.

برای مطالعه هنرمندان نقاشی در این محور بنابراین می‌توان از روش‌های مختلف مستقیم (در مورد هنرمندان امروز) و غیرمستقیم (در مورد هنرمندان گذشته) استفاده کرد. با این روش‌ها می‌توان اطلاعاتی جمعیت‌شناختی همچنین جامعه‌شناختی (به لحاظ انواع روابط اجتماعی هنرمندان با نهادهای اجتماعی و سایر هنرمندان) به دست آورد که این اطلاعات شناخت توصیفی مناسبی از وضعیت موجود و گذشته هنرمندان نقاش ایرانی به دست می‌دهد. پرسش اصلی در این محور، نقش عوامل اجتماعی مؤثر بر هنرمند شدن افراد است. تأثیر عوامل اجتماعی مختلف در جوامع و زمان‌های متفاوت می‌تواند موجب شناخته شدن افراد متفاوتی به عنوان هنرمند در هر جامعه شود. این تفاوت در چگونگی تأثیر عوامل اجتماعی، خود موجب بروز سبک‌ها و مضامین و مکتب‌های هنری در جوامع مختلف و تبیین‌کننده آن است.

مخاطبان هنر

همان‌طور که هنرمند تعریف می‌شود، لازم است مخاطب وی نیز تعریف شود و مشخص باشد. مثلاً در مورد نقاشی می‌توان سؤال کرد، هنرمندان نقاش، نقاشی‌های خود را برای چه کسانی می‌کشند؟ به عبارت دیگر چه کسانی این نقاشی‌ها را می‌خرند؟ در موزه‌ها تماشا می‌کنند و یا در رسانه‌ها این آثار را نقد می‌نمایند؟ امروزه در خانه‌های ایرانی که وارد شویم تعدادی تابلو اعم از نقاشی و یا نقاشی خط بر دیوار آن خودنمایی می‌کنند. این تابلوها ایرانی هستند یا خارجی؟ اصل هستند یا کپی؟ و چه رابطه‌ای با صاحب‌خانه و ویژگی‌ها و خصوصیات جمعیت‌شناختی اهل خانه دارد؟ همین‌طور در سازمان‌های دولتی و خصوصی که به هر حال دیوارها و روی میزها با تابلوهایی تزئین شده است. خانه‌ها، موزه‌ها و نهادهای اجتماعی جاهایی هستند که مخاطب هنر نقاشی را می‌توان یافت. مطالعه مخاطب‌ها و چگونگی استفاده آنها از آثار نقاشی می‌تواند دنیای این هنر را در ایران بهتر معرفی نماید و توضیح دهد.

در کلی‌ترین حالت می‌توان مخاطب را به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد. سپس سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که مخاطب عام چه کسی است و چه خصوصیتی دارد و چه جور نقاشی‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد و همچنین مخاطب خاص کیست و چه خصوصیتی دارد و چه جور نقاشی‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد. سؤال دیگر اینکه نقش مخاطب‌ها در تولید و همچنین معرفی آثار هنری نقاشی تا چه اندازه است و به عبارت دیگر رابطه میان هنرمند نقاش با مخاطبان آثار خود چگونه است و تا چه اندازه نقاشی‌ها از نوع رابطه هنرمند با مخاطب تأثیر می‌پذیرند. اینها نمونه سؤالاتی است که در محور مخاطب می‌توان مطرح کرد.

آثار هنری

یکی دیگر از محورهای مهمی که در حوزه جامعه‌شناسی هنر ایران می‌توان بدان پرداخت، مطالعه آثار است که در این باب متقابل با جامعه معاصرشان. نظریه‌پردازان بازتاب در جامعه‌شناسی هنر معتقدند که آثار هنری همواره نشانه‌هایی از جامعه معاصر را به پیشانی خود دارند و با مطالعه آنها می‌توان ابعادی از جامعه را که معمولاً در تاریخ آن جامعه نمی‌توان دریافت، شناخت و نه تنها در سطح، بلکه در عمق جامعه را کشف و علاوه بر لایه‌های رویی لایه‌های زیرین آن را نیز قابل شناسایی و شفاف نمود.

در این محور است که مسائل سبک‌شناسی از یک طرف و تاریخ تحول سبک‌ها در جامعه از طرف دیگر اهمیت بسیار می‌یابند و همچنین مطالعه متنی آثار نقاشی و سعی در دریافت مضامین و محتواهای موجود در آنها با استفاده از روش‌های خاص چون تحلیل نشانه‌شناختی و تحلیل محتوای کمی و کیفی و مانند آن می‌تواند یکی از کارهای اساسی باشد که در تبیین رابطه میان هنر و جامعه در این عرصه کمک نماید.

با شناخت سبک‌ها و مضامین آثار هنری و شناخت هنرمندان تولیدکننده این سبک‌ها و مضامین و بررسی جایگاه و پایگاه اجتماعی ایشان و همچنین با شناخت گروه‌های اجتماع موجود در جوامع معاصر این آثار، می‌توان با تحلیل‌های عمیق به وجود رابطه میان این دو دسته (یعنی آثار هنری و گروه‌های اجتماعی) پی برد و با شناخت آثار هنری به شناخت بهتری از گروه‌های اجتماعی و بنابراین جامعه معاصر آثار دست یافت.

برای مطالعه آثار هنری، محقق نیازمند مطالعه تاریخی در دو جنبه است؛ یکی در تحولات رخ داده شده در شرایط اجتماعی و دیگری در تحولات رخ داده شده در آثار هنری. پس محقق می‌تواند با مقایسه رابطه میان این دو دسته تحول و نشان دادن وجود رابطه و چگونگی کشف آن، در حوزه‌های نظری شاهدی برای این مدعا فراهم آورد که با شناخت آثار هنری می‌توان به شناختی از جوامع معاصر آنها دست پیدا کرد. سپس آثار هنری مربوط به جوامع گذشته که امروز دیگر اثری از آنها باقی نمانده است، تبدیل می‌شوند به گنجینه‌هایی برای رسیدن به شناخت که هدف جامعه‌شناسی است.

سیاست‌گذاری‌های فرهنگی

سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هنری در نقشه هنری جامعه و همچنین در نقشه سبک‌ها و مضامین یک هنر خاص تأثیر می‌گذارند. این سیاست‌ها که به‌طور کلی به دو دسته سلبی و ایجابی تقسیم می‌شوند می‌توانند موجب اهمیت یافتن نسبی برخی از انواع هنرها نسبت به سایرین و کاهش اهمیت نسبی برخی دیگر شوند. به‌عنوان مثال سیاست‌های فرهنگی در حوزه سینما با تخصیص بودجه‌ها و امکانات دولتی به فیلم‌سازان باعث رشد این هنر در سال‌های پس از انقلاب شد. علت این حمایت‌ها هم به مخاطب عام سینما برمی‌گردد. به عبارت دیگر سینما به‌عنوان یک هنر رسانه قابلیت برقراری ارتباط با جمعیت زیادی را دارد و در پرتو این ارتباط می‌تواند علاوه بر نقش‌های دیگر نقش سرگرم‌سازی و به دنبال آن جامعه‌پذیری مخاطبان زیادی را به عهده بگیرد. در عوض در برابر این رشد فزاینده سینما، در سال‌های اولیه پس از انقلاب و بعد از عبور از مرحله تئاتر خیابانی و تئاترهای انقلابی مخاطب عام، هنر تئاتر به درون سالن‌های محدود خزید و از مخاطب عام فاصله گرفت. دلیل این روند علاوه بر ماهیت هنر تئاتر که نسبت به سینما برد کمتری دارد، حمایت‌های دولتی از سینما و رشد آن به بهای ثابت ماندن و یا رشد کم تئاتر بود.

هنر نقاشی به‌طور غیرمستقیم از سیاست‌گذاری‌های فرهنگی جامعه پس از انقلاب تأثیر پذیرفت و در دوره‌هایی به حاشیه رانده شد و در دوره‌های دیگری دوباره شکوفایی نسبی را تجربه کرد. در حوزه نقاشی نیز حمایت‌های سلبی و ایجابی در دوره‌های مختلف منجر به اهمیت یافتن برخی مضامین و سبک‌ها و به حاشیه رانده شدن برخی مضامین و

سبک‌های دیگر شده است. یکی از مباحثی که در این محور قابل بحث است، موضوع استقلال هنری نقاشان و وابستگی ایشان به سیاست‌گذاری‌ها و نظام‌های حمایتی است. سؤالی که می‌توان طرح کرد این است که هنرمندان نقاشی چگونه روش‌ها و مضامین خود را انتخاب می‌کنند و این انتخاب تا چه اندازه به شرایط اجتماعی، فنی، اقتصادی، آموزشی و بالاخره سیاسی پیرامونی ایشان بستگی دارد. قبل از پاسخ به این سؤال البته شناخت آثار هنری به لحاظ گونه‌شناسی سبک‌ها و مضامین و دوره‌های تحولی که در بند قبلی بدان اشاره شد مورد نیاز است.

تأثیرات هنر

هنر همان‌طور که از جامعه، به اشکال گفته شده در بخش‌های قبلی، تأثیر می‌پذیرد، به نوبه خود بر جامعه و اعضای آن اثر می‌گذارد؛ اگرچه این تأثیرگذاری در برخی از هنرها روشن‌تر و قابل مشاهده و در برخی دیگر نامرئی و پنهان است. به عنوان مثال در مورد هنرهای سینما و ادبیات می‌توان با مطالعه محققان در زمینه ارتباط کلی جامعه، رواج ارزش‌های معین، سبک زندگی و آداب و رسوم خاصی که در قلمروها و استان‌ها به نمایش گذاشته می‌شوند را مشاهده کرد.

اما در مورد بعضی از هنرها مثل نقاشی و مجسمه‌سازی و همین‌طور تناتر کشف این تأثیرات با دشواری‌های بیشتری همراه است اگرچه غیرممکن نیست. اثراتی که نقاشی می‌تواند بر جامعه داشته باشد در سطوح فردی و اجتماعی قابل مطالعه است. در سطح فردی نوع استفاده‌ای که مخاطب از آثار نقاشی به عمل می‌آورد در طول زمان از طرفی سلیقه وی را مشخص می‌سازد و از طرف دیگر پایگاه اجتماعی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، یا آشکار می‌سازد. به عنوان مثال افرادی که از طبقات فرادست جامعه هستند برای مصرف نقاشی فقط به علاقه شخصی و ترجیحات شخصی خود توجه نمی‌کنند، بلکه به دنبال نظر دیگران (شامل منتقدان و متخصصان) هستند درباره اینکه کدام نقاشی از دیگری بهتر است، کدام سبک پرستیژ اجتماعی بالاتری دارد و معمولاً هم ارزش ریالی نقاشی هرچه بالاتر باشد برای این دسته قابل توجه‌تر است و ارزش مادی نقاشی معیاری مهم برای ارزش هنری و زیباشناختی آنان می‌باشد. از نظر اجتماعی استفاده از آثار نقاشی در سازمان‌ها و نهادهای

مختلف می‌تواند به عبارتی نشان‌دهنده دیدگاه و تفکر مسئولان آنها باشد و از طرف دیگر مراجعه‌کنندگان به آن سازمان و نهاد را با سبک‌های خاصی آشنا کرده و به لحاظ مضامین و موضوعات طرح شده در آنها روی ایشان اثر بگذارند. به عنوان مثال نقاشی‌های به سبک مینیاتور غرور ملی و نقاشی‌های سبک غربی اندیشه نوگرایی مخاطب‌ها را متأثر می‌سازند. برای مطالعه اثرات نقاشی معمولاً از روش‌های عمقی و پیچیده باید استفاده نمود زیرا این اثرات به سادگی قابل مشاهده نیستند. قبل از هر چیز لازم است محقق به مخاطبان واقعی نقاشی دسترسی داشته باشد و سپس با مطالعه رابطه آنها با انواع و سبک‌های نقاشی و مقایسه مضامین این آثار با دیدگاه‌ها و ارزش‌ها و اعتقادات مرسوم مخاطب، و با در نظر گرفتن سایر شرایط مؤثر بر این دیدگاه‌ها تا حدودی به اثرات نقاشی پی ببرد. در مورد نمایشگاه‌های نقاشی و سایر نهادهای اجتماعی نیز اثرات نقاشی را می‌توان بر روی مخاطب‌ها و همچنین برخی روندهای هنری هر مورد مطالعه قرار داد.

مجموعه محوره‌های فوق در این مطالعه شرایط تولید آثار هنری که شامل امکانات فنی موجود، شرایط اقتصادی جامعه و امکانات فنی در حمایت از هنر مورد نظر و همچنین میزان دانش توزیع شده لازم و نقش منتقدان و مشخصات هنری می‌شود می‌تواند شناخت خوبی اولاً از آثار هنری در جامعه فراهم آورد و ثانیاً شناخت از جامعه معاصر آثار هنری مورد نظر با انجام مطالعات جامعه‌شناختی به طرق گفته شده به دست دهد.

سؤال اصلی در همه محوره‌های فوق درباره نقش عوامل اجتماعی است که بر فرم و مضمون یا سبک و محتوای آثار هنری تأثیر می‌گذارند و آنها را تعیین می‌کنند. حال این عوامل اجتماعی می‌خواهد ویژگی‌هایی مانند جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت، نژاد و مذهب افرادی باشد که در یک جامعه به عنوان هنرمند شناخته می‌شوند یا ویژگی‌های مخاطبان هنر باشد که هنرآفرینی هنرمندان را به سمت و سوی خاصی می‌کشاند یا اینکه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و یا شرایط جاری و تحولات اجتماعی جوامع باشد. همچنین اثرات هنرهایی که خود متأثر از عوامل اجتماعی هستند بر جامعه و مخاطبان نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

حال می‌توان گفت با توجه به پنج محور تشریح شده در بالا، مطالعات کلاسیک جامعه‌شناسی هنر به طور عمده بر روی محور آثار هنری متمرکز بوده و محوره‌های دیگر را

به صورت حاشیه‌ای پوشش داده‌اند. این در حالی است که مطالعات متأخر جامعه‌شناسی هنر علاوه بر آثار هنری، محورهای دیگر و به خصوص محور مخاطبان را نیز به صورت جدی مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند.

رویکرد جدیدتر جامعه‌شناسی هنر

همان‌طور که گفته شد در رویکرد کلاسیک جامعه‌شناسی هنر، توجه متفکران بر رابطه میان آثار هنری و جامعه معاصرشان متمرکز بوده است. به عبارت دیگر از میان پنج محور یاد شده بیش از همه روی محور آثار هنری تمرکز داشته‌اند. اما در رویکرد جدیدتر به هنر به عنوان یک جامعه نگاه شده و همه ابعاد آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. چیزی که ویکتوریا الکساندر از آن به الماس فرهنگی یاد می‌کند، هوارد بکر با عنوان دنیای هنر به آن می‌پردازد و بوردیو با مفهوم میدان هنر آن را توضیح می‌دهد. در این رویکرد جدید فقط به خود آثار هنری و رابطه آنها با جامعه معاصرشان بسنده نمی‌شود، بلکه روابط کلی میان تمامی عوامل و روابط موجود در دنیای هنر مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد.

در دسته‌بندی موضوعات مطالعاتی در این رویکرد بیش از محورهای چندگانه بالا، به سه حوزه کلی تولید هنر، توزیع هنر و مصرف هنر توجه می‌شود. در حوزه تولید هنر، علاوه بر هنرمندان، به سازمان‌های هنری، اقتصاد هنر، حامیان هنر، فناوری‌های جدید مؤثر بر هنر، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و شرایط اجتماعی تولید هنر به طور کلی پرداخته می‌شود و نقش هریک در تعیین تولیدات هنری جامعه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در حوزه توزیع هنر به نقش واسطه‌های هنری مانند گالری‌ها و موزه‌ها، تبلیغات و حامیان خصوصی و دولتی آثار هنری، منتقدان هنر و نقش آنها در مطرح شدن یا نشدن آثار هنری در عرصه عمومی جامعه و نیز انتشاراتی‌ها و نقش آنها در انتخاب آثار ادبی برای چاپ و انتشار و مانند آن توجه می‌شود و جامعه هنری از این به بعد هم مطالعه می‌شود. در حوزه مصرف هنر معمولاً به مطالعات مخاطبان هنر و شیوه‌های مصرف و خوانش آنان از آثار هنری و تأثیرپذیری آنها از هنر پرداخته می‌شود. اینکه گروه‌های مختلف اجتماعی چگونه با شیوه مصرف خود از آثار هنری به آنها معانی تازه می‌دهند و چگونه علاقه‌مندی‌های مشترک هنری، آنها را به لحاظ سبک زندگی و رفتارهای اجتماعی به هم نزدیک می‌کند و مسائلی از این قبیل در حوزه مصرف هنر مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در مقایسه این دو گونه دسته‌بندی موضوعات مورد مطالعه جامعه‌شناسی هنر می‌توان جایگاه کتاب حاضر در این حوزه را بهتر تعیین کرد. اگر به پنج محور توضیح داده شده در بالا توجه داشته باشیم می‌توان گفت این کتاب بیشتر با محور آثار هنری سروکار دارد و کلیت این آثار را با ارجاع به شرایط اجتماعی معاصرشان تحلیل کرده است، اگر چه ابعادی از سایر محورها، به خصوص محور سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نیز در آن به چشم می‌خورد. اما اگر به دسته‌بندی دوم توجه شود می‌توان گفت این کتاب بیش از هر چیز در حوزه تولید هنر قرار می‌گیرد و در مرحله بعد توزیع را نیز مورد توجه قرار داده و کمتر از همه به موضوع مصرف هنر پرداخته است. رویکرد کتاب نسبتاً کل‌نگر است و بنابراین اگرچه تمرکز نویسنده بر مطالعه آثار است، به این آثار به عنوان محصولات گفتمان‌های سیاسی موجود در دوره‌های مختلف تاریخی جامعه توجه کرده و آنها را با این رویکرد تشریح می‌کند. همین دلیل است که نویسنده کتاب، بیش از آنکه به سبک‌ها و مضامین آثار هنری بپردازد به سبک‌های تاریخی اشاره می‌کند که این آثار در دل آن قرار گرفته‌اند. در مجموع می‌توان گفت رویکرد نویسنده به رویکردهای جدید جامعه‌شناسی هنر قرار می‌گیرد.

سیر تاریخی منابع فارسی جامعه‌شناسی هنر

کتاب ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی نوشته ارنست فیشر (۱۳۴۹) و معنای رئالیسم معاصر نوشته جورج لوکاچ (۱۳۴۹)، در دهه چهل به فارسی ترجمه شد. تا قبل از این تاریخ مبحث جامعه‌شناسی هنر در ایران طرح نشده بود. در دهه پنجاه این تعداد به پنج کتاب افزایش یافت. سه کتابی که توسط نویسندگان ایرانی به نگارش درآمده عبارت‌اند از جامعه‌شناسی هنر نوشته امیرحسین آریانپور (۱۳۵۲)، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات نوشته میترا (سیروس پرهام، ۱۳۵۲) و «واقعیت اجتماعی و جهان داستان» نوشته مصباحی‌پور ایرانیان (۱۳۵۸). کتاب گستره و محدوده جامعه‌شناسی هنر را نیز فیروز شیروانلو در سال ۱۳۵۴ ترجمه و تألیف کرد که شامل مجموعه مقالاتی در حوزه جامعه‌شناسی هنر می‌شود و سرانجام کتاب نگرشی بر واقع‌گرایی نوشته جورج لوکاچ در سال ۱۳۵۷ به فارسی ترجمه و منتشر شد.

اما در دههٔ شصت که مصادف می‌شود با زمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد کتاب‌های منتشر شده در حوزهٔ جامعه‌شناسی هنر کاهش می‌یابد و نیز به کتاب‌های ترجمه‌ای محدود می‌شود. این کتاب‌ها به ترتیب زمانی عبارت‌اند از جامعه‌شناسی سینما نوشتهٔ جورج هواکو (۱۳۶۱)، تولید اجتماعی هنر اثر جانت ولف (۱۳۶۷)، ادبیات داستانی؛ رمان و واقعیت اجتماعی اثر میشل زرافا و نقد تکوینی از لوسین گلدمن (۱۳۶۹). جامعه‌شناسی سینما مبتنی بر یافته‌های پژوهش هواکو در خصوص موج فیلم‌های سینمایی با تأکید بر موج‌های اکسپرسیونیسم آلمان، نورنالیسم ایتالیا و اکسپرسیو-رنالیسم شوروی است. هواکو در این کتاب شرایط اجتماعی که در هریک از این جوامع به ظهور موج‌های فوق میدان دادند را به تفصیل شرح داده است.

تولید اجتماعی هنر اولین کتاب در حوزهٔ جامعه‌شناسی هنر است که کلیات این رشته را توضیح داده و به برخی از محورهای مطالعاتی که در بخش اول این نوشته به آنها اشاره شد پرداخته و از خلال توضیح موضوعاتی که در جامعه‌شناسی هنر مورد مطالعه قرار می‌گیرند، متفکران اصلی این رشته را نیز معرفی کرده است. می‌توان گفت تکیهٔ اصلی این کتاب بر روی آراء جامعه‌شناسان مارکسیست و به خصوص لنین و گلدمن است.

کتاب ادبیات داستانی به معرفی جامعه‌شناسی رمان و آن می‌پردازد و تعدادی از رمان‌های معروف را باروش جامعه‌شناختی تحلیل می‌کند. سرانجام کتاب نقد تکوینی یک گردآوری از مقالات گلدمن، پیرامون روش «ساختگرایی تکوینی» در نقد جامعه‌شناختی ادبیات است و از آنجاکه بر روش مطالعهٔ جامعه‌شناختی ادبیات تمرکز دارد بعد تازه‌ای از این رشته را معرفی می‌کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود هر سهٔ این منابع ترجمه هستند و نویسندگان ایرانی در این حوزه در دههٔ شصت کتابی ننوشته‌اند. به عبارت دیگر در این دهه هنر ایران بارویکرد جامعه‌شناختی مطالعه و معرفی نشده است.

همین سیر ترجمه‌ای در دههٔ هفتاد هم ادامه می‌یابد، با این تفاوت که به ناگهان تعداد کتاب‌های مرتبط با جامعه‌شناسی هنر افزایش چشمگیر می‌یابد. هشت کتاب در این دهه به گنجینهٔ منابع جامعه‌شناسی هنر در ایران اضافه می‌شود که عبارت‌اند از جامعه‌شناسی ادبیات؛ دفاع از جامعه‌شناسی رمان از لوسین گلدمن (۱۳۷۱) که در قالب مجموعه مقالات است، پژوهشی در رنالیسم اروپایی از جورج لوکاچ (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی رمان از لوکاچ

(۱۳۷۴)، هنر و جامعه اثر روزه باستید (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی ادبیات از روبر اسکارپیت (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی هنر از ژان دوینو (۱۳۷۹)، سه پژوهش در جامعه‌شناسی هنر اثر ماکس رافائل (۱۳۷۹) و سینمای کشورهای اروپایی نوشته پیر سورلن (۱۳۷۹).

در دهه هشتاد باروند افزایش منابع جامعه‌شناسی هنر مواجه هستیم که دویژگی مهم دارد. اول اینکه نویسندگان ایرانی نیز دوباره در این حوزه به نشر آثارشان می‌پردازند و دوم اینکه تنوع بیشتری در کتاب‌ها از نظر موضوعی و هنرهای مورد مطالعه مشاهده می‌شود. کتاب‌های نویسندگان ایرانی در این دهه عبارت‌اند از تاریخ سیاسی سینمای ایران اثر حمید رضا صدر (۱۳۸۱)، نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات از اعظم راودراد (۱۳۸۲)، دگرگونی اجتماعی و فیلم‌های سینمایی در ایران از پرویز اجلالی (۱۳۸۳) و کار هنر؛ بررسی جامعه‌شناختی عناصر ساختاری هنر اثر محمدرضا مریدی و معصومه تقی‌زادگان (۱۳۸۸).

برخلاف دهه‌های قبل، این دهه همان کتاب در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات ارائه شد. این کتاب‌ها عبارت‌اند از رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات نوشته لئو لوونتال (۱۳۸۶) و رمان تاریخی نوشته لوکاچ (۱۳۸۸). دو کتاب مهم دیگر در آنها کلیات رشته جامعه‌شناسی هنر معرفی می‌شود در این دهه منتشر شده است که عبارت‌اند از نظریه کنش اثر بوردیو (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی هنر اثر ناتالی هینیک (۱۳۸۴). کتاب نظریه کنش به همراه خود دیدگاه متفاوتی را در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات و هنر مرسوم تا این تاریخ به همراه آورد و ابعاد این رشته را گسترش داد.

تعداد زیادی کتاب هم در حوزه‌های دیگر هنری و نیز موضوعات متفاوتی همچون سینما و مخاطبان هنر ترجمه و منتشر شد که عبارت‌اند از: تحلیل جامعه‌شناسی فرهنگی تصویر کودکان در فیلم‌های هالیوودی اثر مرلاک جکسون (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر هالیوود جدید نوشته جف کینگ (۱۳۸۶) در حوزه سینما و تماشاگران تئاتر؛ نظریه‌ای در خصوص تولید و دریافت نوشته سوزان بنت (۱۳۸۵) و جامعه‌شناسی مخاطب در حوزه فرهنگی هنری نوشته آنیگون موشتوری (۱۳۸۶) در موضوع مخاطبان هنر.

در دهه نود نیز تا کنون ۹ عنوان کتاب در جامعه‌شناسی هنر چاپ شده است که شامل کتاب‌های نویسندگان ایرانی و کتاب‌های ترجمه شده است. کتاب‌های نویسندگان

ایرانی عبارت‌اند از: کندی‌کاوی در جامعه‌شناسی ادبیات نوشته فرهنگ ارشاد (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سینما و سینمای ایران نوشته اعظم راوودراد (۱۳۹۱)، جستاری در جامعه‌شناسی فیلم به کوشش رامتین شهبازی (۱۳۹۲) و جامعه‌شناسی مخاطبان تئاتر ایران اثر اعظم راوودراد (۱۳۹۶). البته کتاب حمید نفیسی با عنوان تاریخ/اجتماعی سینمای ایران به زبان انگلیسی نوشته شده و ترجمه فارسی آن در سال ۱۳۹۴ چاپ شده است. کتاب‌های ترجمه‌ای این دهه عبارت‌اند از: جامعه‌شناسی هنرها نوشته ویکتوریا الکساندر (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی تئاتر نوشته ژان دووینیو (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی هنر؛ شیوه‌های دیدن نوشته دیوید انگلیس و جان هاگسون (۱۳۹۵) و جامعه‌شناسی سینمایی؛ زندگی اجتماعی در گذار فیلم، نوشته جین ساترلند و کاترین فلتی (۱۳۹۶). به احتمال زیاد در فاصله میان زمان نوشته شدن و انتشار کتاب حاضر نیز تعدادی عنوان به این فهرست اضافه خواهد شد. ممکن است بعضی از کتب تازه منتشر شده در این نوشته از قلم افتاده باشند.

در جمع‌بندی این فصل منابع مرتبط با جامعه‌شناسی هنر در ایران می‌توان به چند نکته مهم اشاره کرد. نکته اول این است که از ۴۱ عنوان کتاب منتشر شده از دهه ۱۳۴۰ تا کنون، ۲۸ عنوان مربوط به کتاب‌های ترجمه شده است و تنها ۱۳ کتاب توسط نویسندگان ایرانی نوشته شده است. نکته دوم اینکه از میان همین ۱۳ کتاب نیز محتوای سه عنوان از آنها کلیات و نظریه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک هنر است که ایرانی نیستند و محتوای سه عنوان نیز با هنر کشورهای غربی و تحلیل آن مرتبط است و در آنها به هنر ایران پرداخته نشده است. بنابراین می‌توان گفت تنها ۷ عنوان از ۴۱ عنوان کتاب منتشر شده در ایران در حوزه جامعه‌شناسی هنر، به هنر ایران و تحلیل آن از نگاه جامعه‌شناختی پرداخته است. این ۷ عنوان عبارت‌اند از جامعه‌شناسی هنر اثر آریانپور که عمدتاً از دیدگاه نظریه‌پردازان غیر ایرانی در آن استفاده شده ولی در فصل پایانی شعر ایرانی را با استفاده از آن نظریه‌ها تحلیل کرده است؛ کتاب واقعیت اجتماعی و جهان داستان مصباحی‌پور ایرانیان که در آن برخی از زمان‌های ایرانی بار ویرکرد جامعه‌شناسی ادبیات تحلیل شده است؛ کتاب تاریخ سیاسی سینمای ایران از حمیدرضا صدر که در آن به تحلیل سینمای ایران از منظر تاریخی و نقش عوامل اجتماعی در تحولات سینمایی پرداخته است؛ کتاب دگرگونی اجتماعی و فیلم‌های سینمایی در ایران اثر پرویز اجلائی که در آن تحلیلی جامعه‌شناختی از موضوعات و

مضامین فیلم‌های ایرانی ارائه کرده است؛ کتاب *جامعه‌شناسی سینما و سینمای ایران* نوشتهٔ اعظم راورداد که در آن پس از ارائهٔ مباحث کلی نظری دربارهٔ جامعه‌شناسی سینما که عمدتاً برگرفته از نویسندگان غربی است، در بخش دوم کتاب ۲۰ مطالعهٔ موردی در سینمای ایران ارائه شده است، کتاب *جامعه‌شناسی مخاطبان تئاتر ایران* نوشتهٔ اعظم راورداد که حاوی یافته‌های تحقیقی دربارهٔ مخاطبان تئاتر ایران است و سرانجام کتاب *تاریخ اجتماعی سینمای ایران* اثر حمید نفیسی را نیز می‌توان به واسطهٔ ایرانی بودن نویسنده و تمرکز آن بر سینمای ایران در کنار کتاب‌های فوق قرار داد.

هریک از این کتاب‌ها به یکی از حوزه‌های هنری ادبیات، سینما و تئاتر پرداخته‌اند. اینها محدود کتاب‌هایی هستند که به هنر ایران پرداخته‌اند و از این نظر جایگاه ویژه‌ای در میان منابع این رشته در ایران دارند. اما هیچ‌یک از آنها نگاه کل‌نگر به هنر ایران و جریان‌های آن در مقایسه با شرایط اجتماعی متحول جامعه نداشته‌اند. این کاری است که در کتاب *گفتمان‌های فرهنگی و جریانات هنری ایران* که هم اینک در دست دارید انجام شده است. در عین حال تأکید اصلی کتاب بر هنرهای ایران است که تاکنون در کتاب دیگری بار و یک‌بار جامعه‌شناختی مطالعه نشده است. با این توضیحات است که اهمیت این کتاب در حوزهٔ جامعه‌شناسی هنر ایران روشن می‌شود.

معرفی و نقد کتاب

کتاب *گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران* مشتمل بر سیزده فصل است. فصل اول با عنوان طرح پرسش رویکرد کلی حاکم بر کتاب و مهم‌ترین پرسش مطرح در آن را توضیح می‌دهد. پرسش هم این است که «چگونه نظام‌های قدرت، فراز و فرود جریان‌های هنری را جهت می‌دهند و هنرمندان خواسته یا ناخواسته با آفرینش‌گری هنری به بازتولید گفتمان‌های قدرت می‌پردازند» (ص: ۸). با طرح این پرسش نویسنده نشان می‌دهد که رویکرد او در مطالعهٔ جامعه‌شناسانهٔ هنر، رویکردی گفتمانی و نه سبک‌شناختی است. از نظر نویسنده سبک، بیشتر جنبهٔ شخصی و فردی دارد در حالی که گفتمان، متأثر از شرایط اجتماعی کلی است. به این ترتیب در همین ابتدا روشن می‌شود که هدف نویسنده «در پیش گرفتن رویکرد تحلیل گفتمان برای مطالعهٔ ابعاد تازه‌ای از هنر معاصر ایران است» (ص: ۸).

فصل دوم کتاب به‌طور خاص رویکردهای نظری و روشی در گردآوری و تحلیل یافته‌های پژوهشی را تشریح می‌کند که کتاب حاضر حاصل یافته‌های آن است. در این فصل ابتدا موضوع جامعه‌شناسی و تاریخ هنر، شامل مباحثی چون نظریه سبک هنری و تاریخ‌نگاری هنری، تحلیل گفتمان و تاریخ‌نگاری هنر، گفتمان‌ها و شکل‌گیری جریان‌های هنری و سپس موضوع رویکرد روش‌شناسی و مدل تحلیلی پژوهش به تفصیل توضیح داده می‌شود.

فصل سوم تا فصل سیزدهم که نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مباحث فصول قبل است، به سیر تاریخی جامعه ایران از بعد گفتمان‌های سیاسی اجتماعی حاکم در هر دوره و تأثیر آن بر شکل‌گیری آثار هنری هم‌زمان این گفتمان‌ها پرداخته است. بنابراین می‌توان گفت ساختار کتاب براساس دوره‌بندی تاریخی و گفتمان‌های غالب در هر دوره شکل گرفته و از این بابت به تاریخ اجتماعی هنر ایران هم نزدیک است. همچنین از آنجاکه تحلیل‌های مرتبط با هنرهای هر دوره متأثر از تحلیل گفتمان فوکویی است که تبارشناسی موضوعات و پدیده‌ها در آن اهمیت خاصی دارند، گفتمان‌های حست و جوی ریشه‌های گفتمان غالب در یک دوره خاص، نویسنده به دوره‌های قبل نیز بازشناخته و مستنداتی را از آنجا آورده است. به همین دلیل است که فصول نزدیک به هم اگرچه مرتبط با دوره‌های زمانی متفاوت هستند ولی این دوره‌بندی خیلی قطعی نیست و همپوشانی‌هایی وجود دارد.

اما بعضی از فصل‌های کتاب، مانند فصل‌های دهم تا دوازدهم، بیش از اینکه مبتنی بر دوره‌بندی زمانی باشند، بر موضوعات خاص متمرکز شده‌اند و گفتمان‌های موجود حول آن موضوعات بیان شده است. اگرچه گفتمان‌های این سه فصل نسبت به فصول قبل متأخر هستند ولی نسبت به یکدیگر تقدم و تأخر زمانی چندانی ندارند. به این ترتیب مطالب این سه فصل از نظر زمانی همپوشانی بیشتری با هم دارند.

سرانجام در فصل سیزدهم با عنوان «بازنگری و نتیجه»، نویسنده مطالب خود را جمع‌بندی می‌کند: «در این فصل ابتدا خلاصه‌ای از تحولات گفتمان فرهنگی در ایران معاصر و تأثیر آنها بر جریان‌های هنری ارائه خواهد شد سپس خلاصه‌ای از مباحث طرح شده پیرامون کشمکش ایدئالیسم و رئالیسم هنری در فراز و فرود قدرت‌های سیاسی ایران مرور مجدد خواهد شد. در نهایت به موقعیت هنرمند در برابر نهادهای بازتولیدکنندگان

گفتمان‌های مسلط (نهاد دولتی هنر، نهاد دانشگاهی هنر و نهاد اقتصادی هنر) خواهیم پرداخت» (ص: ۳۳۸).

با استفاده از این فصل که در واقع چکیده و عصاره کلیت کتاب است، می‌توان به نقد آن نیز پرداخت. نکته اول اینکه تکیه اصلی نویسنده در تمامی قسمت‌هایی که تحولات گفتمانی در جامعه ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهد، بر شرایط سیاسی مسلط در سطح جامعه است. در عین حال تا حد امکان به جریانات حاشیه‌ای و مخالف جریان مسلط نیز پرداخته شده است. با تأکید بر هنر نقاشی به‌طور مشخص، این گفتمان‌های غالب و حاشیه‌ای ذیل دو مفهوم رئالیسم و در هنر مشخص شده‌اند که اولی به جریان‌های مقاومتی و دومی به جریان غالب در گفتمان‌های ادوار مختلف اشاره دارد. البته این از رویکرد گفتمانی نویسنده ناشی می‌شود که به دنبال تحلیل نقش قدرت در شکل‌گیری جریان‌های هنری و همچنین شکل‌گیری جریان‌های مقاومت در برابر جریان مسلط است. اما این رویکرد گفتمانی باعث شده سبک شرایط کلی اجتماعی دوره‌های مختلف مورد مطالعه، به شرایط سیاسی تقلیل داده شود. به این دلیل نویسنده در اشاراتی در برخی از فصول به عوامل دیگر سازنده شرایط اجتماعی همچون افزایش جمعیت، رشد رسانه‌های ارتباط جمعی، افزایش ارتباطات بین‌المللی، افزایش سواد و مسائل مانند آن اشاره کرده است، اما این عوامل، به‌صورت حاشیه‌ای طرح شده‌اند و در سایه عامل سیاسی، یعنی آمدورفت حکومت‌ها و دولت‌ها، قرار گرفته‌اند.

نکته دوم این است که اگرچه کتاب، همان‌گونه که در مقدمات این مطلب توضیح دادم، می‌توان گفت اولین کتابی است که یک نگاه ساختاری و تاریخی به هنر ایران دارد، ولی از بعد محورهای پنج‌گانه که در بالا توضیح داده شد به‌طور عمده بر محور آثار هنری و نقش شرایط اجتماعی، به‌خصوص سیاستگذاری‌های فرهنگی، در شکل‌گیری سبک و محتوای آنها تکیه شده است. به همین دلیل بحث مخاطبان و مصرف‌کننده هنر و نیز جامعه‌شناسی خود هنرمندان و سرانجام اثرات هنر بر جامعه، تنها به‌صورت محدود در کتاب قابل ردیابی است. همچنین از منظر سه‌گانه تولید، توزیع و مصرف هنر، می‌توان گفت این کتاب بیشتر بر ایده تولید و شرایط تولید هنر متکی است.

نکته سوم اینکه در مطالعه هنر و آثار هنری کلیت نگاه نویسنده به ترتیبی بوده است

که کمتر وارد بحث تحلیل اجتماعی خود آثار هنری شده و بیشتر به شرایط تولید متن هنری پرداخته است. به همین دلیل بیشتر موضوعات کلی حاکم بر آثار هنری طرح شده است و آثار هنری به‌طور خاص و با روش‌های معین تحلیل متن، مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند؛ بلکه رابطه معانی دریافت شده از آثار، در یک تحلیل ساختاری، با شرایط اجتماعی معاصرشان، مورد بحث و توجه قرار گرفته است.

این سه نکته باعث می‌شود که علی‌رغم اهمیت کلی کتاب که در بالا به آن اشاره شد، مطالعه آن خواننده را از کتاب‌های دیگر مرتبط با جامعه‌شناسی هنری بی‌نیاز نکند. این البته اشکال چندانی مهمی هم نیست چون روشن است که هیچ متنی هرگز نخواهد توانست حرف آخر را در باره موضوع خود بزند. اگر چنین بود حرف‌های جدید و راه‌های تازه پرداختن به موضوعات معنایی نداشت و پیشرفتی هم در علم به وجود نمی‌آمد. به نظر می‌رسد این کتاب به عنوان اولین کتابی که به هنر ایران در کلیت آن، اگرچه تنها در دوره معاصر، پرداخته است از امتیاز بالایی برخوردار است، اگرچه به همین دلیل کاستی‌هایی هم دارد که می‌تواند در آینده توسط نویسندگان همین نسل و نسل‌های دیگر علاقه‌مند به جامعه‌شناسی هنر ایران مرتفع شود.

اعظم راودراد

جامعه‌شناس هنر؛ استاد دانشگاه تهران